

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

داکتر سها

۲۵ جولای ۲۰۱۸

## نقد قرآن

۳۹

### ۵- نوید بهشت

بحث بهشت در فصل قیامت در قرآن مورد بررسی قرار گرفته است. در اینجا به طور کوتاه به آن اشاره می شود. باغهای بهشت محل سکونت مؤمنین صالح است. در آنجا جویهای شراب و شیر و عسل روان است و انواع میوه ها در اختیار بهشتیان است و دختران بسیار زیبا روی باکره با پستانهای تازه رسته و سیمین تن به طور دائم در اختیار مردان بهشتی است و خلاصه عشرتکده ای ناستودنی است. معمولاً در قرآن به دنبال ترساندن از جهنم نوید بهشت داده می شود تا افراد ایمان بیاورند و به احکام اسلام عمل کنند. نوید بهشت در انگیزش انسانهای لذت جو به سوی اسلام و عمل به اسلام مؤثر است ولی قطعاً تأثیری بسیار ضعیفتر از آتش جهنم و تیزی شمشیر.

### ۶- تخطئه و اتهام به جای استدلال

در سراسر قرآن به جای استدلال و ارائه معجزه برای هدایت، از اتهام به طرف مقابل استفاده می شود و منکران و منتقدان قرآن را پست و فاسق و ظالم و کافر و دروغگو و... می خواند. برای مثال به نمونه ای از اینگونه آیات توجه کنید:

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ (۴۷)

عنکبوت

ترجمه: و همچنین ما قرآن را بر تو نازل کردیم پس آنان که بدیشان کتاب داده ایم بدان ایمان می آورند و از میان اینان کسانی اند که به آن می گروند و جز کافران [کسی] آیات ما را انکار نمی کند (۴۷)

بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُورِ الَّذِينَ أَوْثُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ (۴۹) عنکبوت

ترجمه: بلکه [قرآن] آیاتی روشن در سینه های کسانی است که علم [لهی] یافته اند و جز ستمگران منکر آیات ما نمی شوند (۴۹)

وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلْمِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ  
(۳۲) لقمان

ترجمه: و چون موجی کوه آسا آنان را فرا گیرد خدا را بخوانند و اعتقاد [خود] را برای او خالص گردانند و [لی] چون نجاتشان داد و به خشکی رساند برخی از آنان میانه رو هستند و نشانه های ما را جز هر خائن ناسپاسگزارى انکار نمی کند (۳۲)

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ (۹۹) بقره

ترجمه: و همانا بر تو آیاتی روشن فرو فرستادیم و جز فاسقان [کسی] آنها را انکار نمی کند (۹۹)

وَيَلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۰) الَّذِينَ يُكْذِبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (۱۱) وَمَا يُكْذِبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲) مطففین

ترجمه: وای بر تکذیب کنندگان در آن هنگام (۱۰) آنان که روز جزا را دروغ می پندارند (۱۱) و جز هر تجاوزپیشه گناهکاری آن را به دروغ نمی گیرد (۱۲)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَنْبَغُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْلَوْ كَانِ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ (۱۷۰) بقره

ترجمه: و چون به آنان گفته شود از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید می گویند نه بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته ایم پیروی می کنیم آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی کرده و به راه صواب نمی رفته اند [باز هم در خور پیروی هستند] (۱۷۰)

وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعُقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَبِدَاءً صُمُّ بُكْمٌ عُمِّي فَعَمٌ لَا يَعْقِلُونَ (۱۷۱) بقره

ترجمه: و مثل [دعوت کننده] کافران چون مثل کسی است که حیوانی را که جز صدا و ندایی [مبهم چیزی] نمی شنود بانگ می زند [آری] کردند لالند کورند [و] در نمی یابند (۱۷۱)

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۵۵) انفال

ترجمه: بی تردید بدترین جنبنندگان پیش خدا کسانی اند که کفر ورزیدند و ایمان نمی آورند (۵۵)

اینها نمونه ای بود از این توهینها. آیا واقعا همه ۶ میلیارد جمعیت غیر مسلمان کره زمین، فاسق و پست و پست تر از همه حیوانات و دروغگو و دغلکار و بی عقل هستند؟! آیا این روش می تواند روش خدا برای دعوت به خدا پرستی باشد؟ یا روش انسان ضعیفی است که ضعف خود را با تحقیر طرف مقابل می پوشاند؟

این يك روش مشهور مغالطه است که وقتی فردی نمی تواند به وسیله استدلال نظرش را اثبات کند به تحقیر و سرکوب طرف مقابل می پردازد تا ذهن شنونده را از ضعف خویش منحرف کند و به شنونده بقبولاند که طرف مقابل، فرد با ارزشی نیست تا سخن با ارزشی داشته باشد.

این مغالطه در بین افراد کم سواد و سیاسیون دغلکار بسیار رایج است و محمد هم چون خود سراینده قرآن است ناتوانی خود را با این روش جبران می کند. اگر خدا گوینده قرآن بود که نیازی به اینگونه توهین و تحقیر ها نداشت بلکه دلالتی می آورد که هر انسان عاقلی می پذیرفت.

## ۷- نثر زیبا

بسیاری از آیات مثل آیات جزو سی ام قرآن شعر گونه اند بسیار شبیه شعر نو و به همین دلیل هم عده ای از مردم زمان او می گفتند که محمد شاعر است نه پیامبر:

أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَبِّبِ الْمُتُونِ (۳۰) طور

یا می گویند شاعری است که انتظار مرگش را می بریم [و چشم به راه بد زمانه بر اوئیم] (۳۰)

چنانچه در سیره ها آمده است بسیاری از مسلمانان اولیه تحت تأثیر زیبایی کلام قرآن قرار می گرفتند و ایمان می آوردند. البته همه قرآن کیفیت یکسانی ندارد در حالی که بسیاری از سوره های کوچک مکی قرآن نثر زیبا و شعرگونه ای دارند مثل سوره شمس، بسیاری از آیات و سوره قرآن نثر نازیبائی دارند مثل سوره زخرف.

مسلمانان معمولاً در زیبایی کلام قرآن غلو می کنند و آن را معجزه می پندارند که البته چنین نیست و بعضی نارسائیهای کلامی قرآن در فصل "خطاهای کلامی قرآن" مورد بررسی قرار گرفته و مقایسه ای بین زیبایی قرآن و زیبایی متون دیگر انجام گرفته است که ثابت می کند کلام قرآن اعجاز نیست و وجود ضعفها و خطاهای فراوان آن نشان می دهد که متنی بشری است نه الهی.

گرچه زیبایی دلپذیر است ولی جای دلیل معتبر و معجزه را در نزد عاقلان نمی گیرد که قرآن فاقدست.

## ۸- تلقین و تکرار

چنانچه در فصل "معرفی قرآن" اشاره شد، قرآن سراپا تکرار است. قرآن دارای مفاهیم بسیار محدودی است که این مفاهیم صدها بار تکرار شده است. گرچه تکرار زیاد، ملال آور است ولی برای تثبیت مطلب در ذهن خواننده مخصوصاً کودکان و افراد ساده لوح مفید است.

## ۹- قسم

قسم يك روش ابتدائی برای تأیید نظر خویش است. این روش در زمان گذشته عربستان جاری بوده است. استفاده از قسم در بین ما هم وجود دارد. در قسم فرض بر این است که شیء مورد قسم مورد قبول طرف مقابل است و شأن آن از ادعا بالاتر باشد. مثلاً فردی به جانش قسم می خورد تا جمله ای (ادعا) را تأیید کند. اما يك لحظه از خود بپرسید که قسم چه ارزشی دارد؟ آیا قسم جزو مبادی علم است؟ استدلال است؟ قسم مشاهده است، تجربه است، جزو بدیهیات است، برهان است، استقراء است؟

قسم هیچ نیست جز يك مغالطه، روشی برای اقناع بدون دلیل افراد نادان. متأسفانه در اسلام، قسم هم برای اثبات حقوق به کار برده شده (که در کتاب "نقد احکام حقوق، سیاسی و اقتصادی اسلام" مورد بررسی قرار گرفته است) و هم در قرآن برای اثبات حقیقت به کار گرفته شده است. در

دنیای پیشرفته امروز، بدستی، قسم فاقد اعتبار است، هم در حقوق و هم در کشف واقعیت. در قرآن، مخصوصاً در سوره های مکی، به وفور از قسم برای تأیید ادعاهای محمد، مخصوصاً پیامبر بودن خودش، استفاده شده است. تازه قسم به چیزهایی است که از نظر ارزش و اعتبار بسیار، بی ارزشتر از ادعای مورد نظر محمد است. مثلاً به انجیر قسم می خورد برای زمین کروی «اثبات توحید یا نبوت» مثل این است که من برای اثبات این که به بادمجان قسم بخورم. از این بیهوده تر میشود؟ خطای دیگری که است در بسیاری از موارد قسم در قرآن وجود دارد اینست که محمد می خواهد از چیزهایی ناشناخته تر و مبهمتر، چیز شناخته شده تر و روشنتری را اثبات

کند که این خلاف روش استدلال است. چون در استدلال صحیح از موارد قطعی تر و روشنتر به موارد غیر قطعی و مبهم پی می برند ولی محمد در تمام قسمهای قرآن مسیر عکس را رفته است. در اینجا به عده ای از قسمهای قرآن دقت کنید:

-والسما و الطارق(اعلی ۱) ترجمه: سوگند به آسمان و کوبنده

- والفجر وليال عشر (الفجر ۱ و ۲) ترجمه: قسم به فجر و شبهای دهگانه.....
- والشمس وضحیحا (شمس ۱) ترجمه: سوگند به خورشید و روشنی اش....
- واللیل اذا یغشی (اللیل ۱) ترجمه: قسم به شب هنگامیکه تاریکی فرا گیرد....
- والتین و الزیتون (تین ۱) ترجمه: سوگند به انجیر و زیتون.....
- والعادیات ضحبا (عادیات ۱)
- والموریات قدحا (عادیات ۲)

- فالمغیرات صبحا (عادیات ۳) ترجمه: سوگند به اسبان دنده، سوگند به جرقه هائی که از برخورد سمهایشان با سنگ برمی خیزد، سوگند به غارتگران در صبحگاه ببینید قرآن به اسبها و مسلمانانی که برای قتل و غارت به غیرمسلمانان در سپیده دم شبیخون می زنند، قسم می خورد !!! برای اثبات چه؟ برای اثبات شش حقیقت ادعا شده در آیات بعد، یعنی:

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ (۶) وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ (۷) وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ (۸) أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ (۹) وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ (۱۰) إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ (۱۱) عادیات

ترجمه: که انسان نسبت به پروردگارش سخت ناسپاس است. و او خود بر این [امر] نیک گواه است و راستی او سخت شیفته مال است. مگر نمی داند که چون آنچه در گورهاست بیرون ریخته گردد و آنچه در سینه هاست فاش شود. در چنان روزی پروردگارشان به ایشان نیک آگاه است. در قسمهای فوق مسیر معکوس استدلال یعنی رفتن از مبادی مبهم به نتایج روشن نیز وجود دارد. چون منظور از عادیات و موریات روشن نیست.

قسم يك مغالطه است، تازه محمد در مواردی در دل این مغالطه، مغالطه دیگری (مصادره بر مطلوب) را نیز به کار گرفته است. مغالطه مصادره بر مطلوب بدین معنی است که نتیجه استدلال عیناً در یکی از مقدمات استدلال وجود داشته باشد. مثلاً کسی ادعا می کند که مالک زمینی است، قاضی از او می پرسد به چه دلیلی؟ او می گوید چون من مالک زمینم. مثال دیگری که به فرم منطقی باشد این است:

صغری: هر انسانی بشر است.

کبری: هر بشری خندان است.

نتیجه: پس هر انسانی خندان است

در اینجا نتیجه عین کبری است. در مصادره بر مطلوب چیزی اثبات نمی شود منتهی ذهن افراد ساده لوح را فریب می دهد. به آیات زیر از سوره یس دقت کنید:

یس (۱) وَالْقُرْآنَ الْحَکِیمَ (۲) إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ (۳) عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ (۴) تَنْزِیلَ الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ (۵) یس

یس/[یاسین] (۱) سوگند به قرآن حکمت آموز (۲) که قطعاً تو از [جمله] پیامبرانی (۳) بر راهی راست (۴) [و کتابت] از جانب آن عزیز مهربان نازل شده است (۵)

در این آیات مغالطه مصادره بر مطلوب به طور صریح آورده شده است.

یعنی قسم به قرآن که قرآن درست است. برای اثبات نتیجه (قرآن درست است و طبعاً محمد هم پیامبر است) به مقدمه ای (قرآن درست و پذیرفته است) که عین نتیجه است تمسک می جوید. چون برای این که قسم واقع شود فرد باید قرآن را قبول داشته باشد و برای این که قرآن را قبول داشته باشد باید نبوت محمد را قبول داشته باشد. ممکن است دست به پاره دوزی زده شود و گفته شود که در اینجا بر حکمتهای موجود در قرآن استدلال شده نه بر قسم به قرآن. در جواب باید

گفت که اولاً در اینجا به صراحت به قسم تکیه شده و ثانیاً اگر بنا باشد به حکمت‌های قرآن استدلال شود باید استدلال به فرم زیر باشد:

-در قرآن حکمت‌هایی وجود دارد که این حکمت‌ها فراتر از عقل و توان بشر است

-هر چیزی که فراتر از عقل و توان بشر باشد معجزه است

-پس قرآن معجزه است

-و هر معجزه ای کار خداست و پیامبر

-پس قرآن کار خدا و پیامبر است.

می بینید که هیچ کدام از این مقدمات، در این آیات ذکر نشده است و اگر محمد منظورش حکمت بود می توانست به صراحت بیان کند و نیازی به اصلاح مفسران نداشت. به علاوه در این کتاب اثبات شده است که معجزه ای در قرآن وجود ندارد.

ادامه دارد